



روابط ایران و عرب

تأثیر ایرانیان در آداب و رفتار اعراب پس از اسلام

از آغاز دوره اسلامی و زمان حکومت خلفای راشدین، عربان به جنگ‌های دامنه دار و بی‌گیری در ایران و روم شرقی و شمال آفریقا پرداختند. در این دوره از زندگی اجتماعی، جز حمله‌های مهاجمان و دفاع مردم ایران در شهرها و نواحی مختلف کشور و شورش‌های پی‌درپی چیزی نمیدانیم. پس از جنگ نهاوند و شکست سخت ایران، ایرانیان در سایر نقاط، در برابر اعراب پایداری و مقاومت نشان دادند و سپاه عرب بدان آسانی که تصور می‌رود نتوانست همه ایران را تصرف نماید و فتح سراسر ایران تا اواسط دوره امویان بطول انجامید. در این حملات آنچه زود بدست عربان نیفتاد، شهرها و مناطقی بود که در جلگه‌ها و راه‌های کاروان‌رو قرار داشت و مناطق کوهستانی و ناهموار تا مدتی دراز از دست عربان در امان بوده است. در اینگونه نواحی، مانند طبرستان و دیلمان و گیلان و دماوند و کوهستانهای کردنشین و اراضی کوهستانی بلوچ و غور و گرجستان و امثال آنان، ایرانیان تا قسمتی از دوره عباسی سخت مقاومت کردند و در اینگونه پایدارها بسیاری از سپاهیان عرب را به خاک و خون کشیدند تا اینکه در پاره‌ای از این نواحی، اندیشه‌های اسلامی بوسیله خود ایرانیان رخنه کرد و بتدریج مورد قبول واقع شد.

پس از قتل عثمان خلیفه سوم و بروز اختلافهای داخلی در میان مسلمانان، در ایران نیز شورش‌ها و نافرمانیها آغاز شد. در سال ۳۸ هجری در فارس و در سال ۴۱

* آقای دکتر خدامراد مرادیان. از محققان گرانمایه معاصر.

در هرات و پس از آن مدتها در نواحی مرکزی و شرقی ایران، انقلابهایی رخ می‌داد و در همان حال هر گاه سپاهیان اسلامی به هوس گشودن نواحی شمالی می‌افتادند بکشتارهای سخت دوچار میشدند و همین مقاومت‌ها باعث سخت‌گیری روز افزون حکومت اموی میگردید که در باطن ایرانیان آنها را نپذیرفته بودند. و نیز موجب تحریک و تشویق ایرانیان برای گرویدن به دعوت بنی‌هاشم میشد و آنان را بر آن میداشت که طرح حکومتی نو را در اسلام پی‌ریزند. همین تمایل به بنی‌هاشم موجب شد که چندین تن از آل علی (ع) در ایران علیه حکومت اموی قیام کنند و بنی‌عباس یعنی فرزندان عباس بن عبدالمطلب عموی پیغمبر اسلام، که خود شعبه‌ای از شیعه را اداره میکردند مبلغان خود را به خراسان بفرستند که آماده‌قبول دعوت آنان بود.

قیام ابو مسلم خراسانی در سال ۱۲۹ هجری برای نشر دعوت آل‌عباس نتیجه همین پیش‌آمدها بوده است.

این قیام بساط قدرت بنی‌امیه را درهم نوردید و تشکیل دولت بنی‌عباس را بسال ۱۳۲ هجری در عراق میسر ساخت و این دولت بزودی در عهد خلافت منصور دومین خلیفه این خاندان در بغداد، نزدیک ایوان مدائن، یعنی در محیط کاملاً ایرانی مستقر گردید. این امر، یعنی روی کار آمدن بنی‌عباس بوسیله ایرانیان، مایه نفوذ کلی آنان در حکومت اسلام شد چنانکه گوئی ایرانیان بر آن شده بودند که از آن پس عرب و تمدن و خلافت و سلطنت او را مطیع ایران و ایرانی گردانند. بنی‌عباس نیز که علت سقوط بنی‌امیه را در بدرفتاری با ایرانیان و پیش گرفتن سیاست تبعیض نژادی علیه آنان می‌دانستند، از پیش گرفتن همان روش و شیوه امویان در حکومت دوری گزیدند و کوشیدند که سپاهیان یاران و همکاران خود را از میان ایرانیان انتخاب کنند و اگر چه دسته‌هایی از سپاهیان عرب را برای حفظ ظواهر نگاهداشتند لیکن از تمایل کلی به جانب ایرانیان برکنار نماندند و از روی طبع و شاید از روی اجبار به اختلاط و آمیزش با ایرانیان تن در دادند و حتی طرز لباس پوشیدن آنان را نیز قبول کردند. منصور خلیفه عباسی در سال ۱۵۳ لباس ایرانی پوشید و فرمان داد مردم نیز از وی پیروی کنند. خلفا رفته رفته، زنان خود را بیشتر از میان ایرانیان انتخاب میکردند و مادر ولیعهد خلیفه غالباً ایرانی بود. غلبه نژاد پارسی بجائی رسید که خلفا وزرا و دبیران و رجال شورای خود را از خاندانهائی مانند خاندان برمکی و خانواده سهل و نظایر آن انتخاب کردند. درباریان و رجال دولت و خواص حکومت خلفا را بزرگان ایرانی تشکیل میدادند و ایشان حکومت عباسی را نظم میدادند و دیوانهای خلافت یعنی ادارات مختلف آن را در دست داشتند

وزراء و سرداران و عاملان و دبیران و حاجبان و حتی ندیمان خلیفه از میان ایشان انتخاب میشدند، چنانکه گفתי این حکومت از آن ایشانست. اولین اثر بارز این جریانات تأثیر فرهنگ ایرانی در فرهنگ اسلامی شد به نحوی که باید گفت فرهنگ اسلامی که در این اوان بصورت بارز و قاطع خود تشکیل یافت بر پایه فرهنگ ایرانی باضافه ظواهر عربی یعنی زبان عربی و اعتقادات دینی اسلام است.

آداب و عادات ایرانیان بصورت عجیبی در بغداد، پایتخت عباسیان، رواج داشت و از آنجا به مراکز دیگر راه می‌جست. مثلاً جشن نوروز که جشنی کاملاً ایرانی و به سوابق دینی و اجتماعی ایرانیان متکی بود در این زمان در بغداد رایج بود و خلفا آنرا جشن می‌گرفتند و رجال و درباریان تحفه و هدایا برای ایشان و برای یکدیگر می‌فرستادند. قاضیان و بزرگان دولت به رسم ایرانیان کلاه بر سر می‌نهادند و بزم‌های آوازخوانی و باده‌گساری و جشن و سرور نیز، بر رسم ایرانیان و باهمان آداب و عادات آنان، ترتیب می‌یافت و هنگامی که ایرانیان مأمون را به خلافت رساندند، کوشیدند جامه سیاه عباسیان را که ابومسلم خراسانی برای آنان تعیین کرده بود به جامه سبز تبدیل کنند و خلیفه را هم به قبول این امر وادار کردند. سپس وزیر او، فضل بن سهل سرخسی، بهمه عمال دولت عباسی دستور داد که از جامه‌های سبز و کلاه‌های سبز استفاده کنند و علت این بود که جامه و کلاه سبز شعار ساسانیان و زردشتیان آن روزگار بود.

از جمله تأثیرات بسیار مهم آداب و عادات ایرانیان در جامعه اسلامی آن عهد، شیوع موسیقی ایرانی با تمام لوازم آن در مجالس طرب و غنا بوده است. موسیقی دانان بزرگ ایرانی از قبیل، اسحاق موصلی و ابراهیم موصلی و شاگردشان زریاب و نظایر آنان، مجالس لهو و لعب و سرور و نشاط خلفا و رجال را، از آهنگ‌های ایرانی خودهر کردند و غزل سرایان ایرانی که بشاربن برد تخارستانی و ابونوس اخوزستانی در رأس آنان قرار داشتند بدین مجالس سماع رونق می‌افزودند. اثر این حالت در شعر عربی ایجاد دوره‌ای جدید بوده است. پیشوای این دسته بشاربن برد و از پیروان کسانی مانند مطیع بن ایاس و ابونواس اند که سخنان از غزل و ابیات غنائی و اوصاف طبیعت و مظاهر زیبایی آن سرشار است. ورود اینگونه افکار در اشعار عربی، نتیجه مستقیم ورود ایرانیان در صحنه شاعری بوده است و هم این قوم بودند که با اثر عجیب خود تازیان مسلمان را از شیوه زهد و خشکی بیرون آوردند و در راهی جدید از خوشگذرانی و متعلقات این نوع زندگانی وارد کردند. و گرنه در تمام دوره خلفای راشدین و امویان و اشعار و آثار این دوره، از موضوعات مربوط به زندگانی مرفه و همراه با تعین شهریان و شهرنشینان اثری ملاحظه نمی‌شود. در برابر این دسته، يك اندیشه دیگر در شعر عربی دوره عباسی

وجود یافت که بسرعت راه توسعه گرفت و آن وارد کردن موعظه وزهد و اندرز در شعر است که بعدها، چه در ادب عربی و چه در ادب فارسی، یک نوع خاص شعر بوجود آورد که تا روزگار ما ادامه یافت. مؤسس این طریقه در شعر عربی هم یک ایرانی بنام **ابوالعتاهیه** بوده است. تمام افکار مربوط به زهدیات و فانی شمردن عالم و ناپایدار دانستن سرا سر لذایذ این جهانی که در ادب عربی و فارسی اسلامی دیده می شود از او آغاز گردیده است و آنچه پیش از او ازین مقوله در ادب عربی وجود داشت ناچیز بود، و چون شعر **ابوالعتاهیه** رنگ دینی و فلسفی داشت بزودی رواج یافت و پیروان بسیاری برای او فراهم آورد.

از سوی دیگر، کتابهای افسانه و داستان ایرانی از پهلوی به عربی ترجمه گردید و در ادبیات عربی بابی جدید گشود.

ترجمه کتاب «کلیله و دمنه» بوسیله **عبدالله بن مقفع**، در حقیقت یک واقعه بزرگ ادبی در تاریخ ادبیات عربی بحساب می آید. دیگر کتاب «هزار افسانه» است که در عربی بصورت هزار و یک افسانه در هزار و یک شب بنام «الف لیلة و لیلة» درآمد و در ادبیات عربی اثر بسزائی گذاشت. از آن پس به تقلید از این کتابها داستانها و افسانه‌هایی بسیار بوجود آمد که در فهرست ابن ندیم بدان اشاره شده است.

یکی دیگر از وجوه تأثیر ادبیات فارسی در ادبیات عربی آنست که بسیاری از ایرانیان مسلمان زبان عربی را بنا گیر فرآ گرفتند و از میان ایشان وهم نژاد آنان شعرائی به زبان عربی ظهور نمودند که عده‌ای کثیر از ایشان به دوره اموی مربوط است و مشهورترین آنان عبارتند از: **زیاد اعجم** که در اصفهان بدنیا آمد و بزرگ شد و از آنجا به خراسان رفت و اقامت گزید وهم در آنجا درگذشت. وی شاعری فصیح زبان بود که برخی از حروف عربی را نمیتوانست تلفظ نماید. ازین رو در شعر وی غلطهای فراوان راه می یافت.

دیگر خانواده ابن یسار نائی است که خانواده‌ای فارسی و شاعرپیشه است. از این خانواده، **اسماعیل و محمد و ابراهیم** فرزندان یسار در شعر و شاعری شهرتسی داشتند و دارای افکاری ایرانی بودند و از عربها بد می گفتند و نسبت به ایرانیان تعصب می ورزیدند. دیگر **ابوالعباس اعمی و موسی شهوات** است که هر دو از مردم آذربایجانند. آنان و امثالشان دارای تربیت و ادب فارسی بودند و سپس ادبیات خود را در قالب عربی ریختند و از اسلوب عربی بخوبی تقلید نمودند. ازین رو الفاظ و ترکیب و اوزان ایشان عربی ولی معانی و خیال و روح ایشان فارسی بود. آنان غالباً در قصاید خود به قوم و نژاد و آداب و سنن و گذشتگان خود میبایند و حتی در برابر خلفای عرب نیز ازین کار سرباز نمی زدند و پادشاهان ساسانی را در قصاید مدحیه خلفا می ستودند و از شان و مقام نژادهای دیگر می کاستند.

همچنین بسیاری از شعرا و ادبای عرب به ایران و عراق می‌آمدند و بسا مردم می‌آمیختند و تمدن و پیشرفت آنها را می‌دیدند و همه این امور در شعر و شاعری ایشان اثر می‌گذاشت، چنانکه طرماخ و کمست و ابوالنجم راجز و جریر و فرزدق به عراق می‌آمدند و نهار بن توسعه و پابت بن قطنه و ابن مضرع حمیری و مغیره بن حنباء به خراسان رفت و آمد میکردند. آشکار است که محیط در روح و خیال شاعر تأثیری بسیار دارد. یکی دیگر از وجوه تأثیر ادبیات فارسی در عربی، اثر پند و اندرزهای فارسی در اخلاق اسلامی است و آن نوعی از جمله‌های شامل پند و حکمت است بشکل ضرب المثل یا حکایت کوتاه از اخبار پادشاهان و وزیران و واعظان و حکیمان زمان خود و سخنان سودمندی که به زبان آورده‌اند. کتابهای ادبی از این نوع پند و اندرزها فراوان دارد و اخلاق اسلامی بسیار از آنها متأثر شده است. این نوع مطالب با عقل عرب هم‌آهنگ و نزدیک‌تر است. زیرا عربها به بحث منظم و مفصل علاقه‌ای ندارند، و بهتر می‌دانند که تجارب سالهای درازی را در سخنان کوتاهی بیان نمایند و از آنها جمله‌های کوتاهی بسازند و هر جمله‌ای مخصوص معنایی باشد. جمله‌ای در شجاعت و جمله‌ای در کرم و جمله‌ای درباره‌ی وفا. اما اظهار نظر درباره‌ی شجاعت، بطور مفصل و از همه نظر، از ذوق و عقل عرب بدور است. ازین رو هرگاه عرب از این نوع مطالب چیزی بدست آورد از آن خوشش می‌آید و آن را نقل مینماید و برانندوخته‌های جاهلی خود می‌افزاید، و ایرانیان از این نوع پند و اندرزها و سخنان کوتاه بسیار دارند، که از ابتکارات خود آنان و هندوان می‌باشد. واضح‌ترین مثال کتاب ادب صغیر و ادب کبیر این فارسی است.

بطوریکه ملاحظه می‌شود در این نوع پند و اندرزها، ذوق عرب با ذوق فارسی کاملاً شباهت دارد، زیرا پند و اندرزهایی که در دوران جاهلیت به اکثم بن صیفی و در عصر اسلام بانام احنف بن قیس و روح بن ربیع نسبت میدهند از حیث قالب و صیغه و وجهه نظر همانند همانهاست که در کتابهای ادب از: بزرجمهر و خسرو پرویز و موبدان موبد روایت مینمایند. این حید بسامه در کتاب «عقدالفرند» تحت عنوان «امثال اکثم بن صیفی و بزرجمهر فصلی آورده و چون آنچه از هر کدام است بیان نکرده است در بسیاری موارد به دشواری میتوان سخنان آندو را از هم باز شناخت.

یکی دیگر از مؤثرات ادب فارسی آنست که: در اواخر دولت اموی، ایرانیان نویسندگی عربی را به شکلی درآوردند که نزد عربها سابقه نداشت. و آن نوع نویسندگی و کتابتی است که به عبدالحمید کاتب و مکتب وی اشتهار دارد. عبدالحمید کاتب مروان بن محمد آخرین خلیفه اموی است. صاحب عقدالفرند گوید: عبدالحمید کاتب عبدالملک بن مروان و یزید بن عبدالملک و خلفای پس از وی بود، تا آنکه دولت ایشان از

میان رفت و ابن خلکان میگوید: عبدالحمید در نویسندگی و در هر فنی از علم و ادب، امام و پیشوا بود و نویسندگان از وی آموختند و راه وی را پیمودند و به آثار وی اقتدا کردند، وی نخستین کسی است که نامه‌های طولانی نوشت و در فصول نامه‌ها حمد و ثنا بکار برد. مردم نیز پس از وی چنین کردند. عبدالحمید از موالی و از مردم انبار بوده و نویسندگی را از سامم مولای هشام بن عبدالملک فرا گرفته است و ابوهلال عسکری در کتاب «دیوان معانی» حکایت نموده است که: هر کس بلاغت را بیکی از زبانها بیاموزد سپس زبان دیگری بیاموزد، صنعت کلامی که در زبان نخستین بکار می‌برد، در زبان دومین نیز می‌تواند بکار برد. عبدالحمید کاتب مثالهایی که از کتابت فارسی استخراج نموده بود بزبان عربی منتقل نمود. از این رو خطبه‌ها و نامه‌های فارسی، همانند خطبه‌ها و نامه‌های عربی است و در بسیاری از ضرب‌المثل‌های فارسی از نظر معنی و صنعت کلام، مانند ضرب‌المثل‌های عربی است و در بعضی از آنها لفظ فارسی از عربی فصیح‌تر است. مهم‌ترین تأثیر ادبیات فارسی در ادبیات عربی پس از اسلام تأثیر لغوی است، زیرا عرب‌های پیش از اسلام برای نیازمندی‌های زندگی بیابانی باندازه کافی کلمات و لغت داشتند ولی هنگامی که پس از اسلام با تمدن ایران و روم روبرو شدند، از وسایل زینت و رفاه و صنایع ظریف و هنرهای زیبا و اصطلاحات شهری و اداری و دولتی چیزهایی دیدند که با آنها سابقه نداشتند و بفکرشان نیز خطور نکرده بود و برای آنها الفاظی از خود نداشتند. ازین رو بناگزیر از کشورهای گشوده شده الفاظی گرفتند و به زبان خود وارد کردند و زبان فارسی و فارسی پهلوی نزدیکترین منبع و سرچشمه لغوی بود که می‌توانست نیازمندی‌های ایشان را برطرف نماید. این امر به کلیه امور زندگانی آنان مربوط بود یعنی شامل وسایل آرایش و انواع پوشیدنیها و خوردنیها و سازها و الفاظ و اصطلاحات موسیقی و دیوانها و ادارات مملکتی و مفاهیم گوناگون راجع به امور کشوری و لشکری و امثال آن. درباره اینگونه کلمات کتابهای بسیاری به عنوان «معربات» نوشته شده است که می‌توان بدانها مراجعه نمود.

مصادر و مراجع بحث

- ۱- فجر الاسلام. دکتر احمد امین جلد اول چاپ مصر ۱۹۵۵
- ۲- ضحی الاسلام. دکتر احمد امین جلد ۲ چاپ مصر ۱۹۳۵
- ۳- مظاهر الشعوبية فی الادب العربی. دکتر محمد نبیه حجاب چاپ مصر ۱۹۶۱
- ۴- الخلیل بن احمد الفراهیدی. دکتر مهدی المعزومی. بغداد ۱۹۶۰
- ۵- فرهنگ ایرانی و تاثیر آن در تمدن اسلام و عرب. دکتر محمد محمدی. تهران ۱۳۳۳
- ۶- فرهنگ ایرانی و اثر جهانی آن. دکتر ذبیح الله صفا تهران ۱۳۵۰
- ۷- سبک‌شناسی محمد تقی بهار (ملک الشعرا) جلد یکم.